

جستارهای فقهی اصول

فصلنامه اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی
سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴

بازخوانی دیدگاه امام خمینی علیه السلام در باب حکم فقهی غیبت مخالفان^۱

علی محمدیان^۲

محمد رضا علمي سولای^۳

محمد تقی فخلعی^۴

بازخوانی دیدگاه
امام خمینی علیه السلام
در باب حکم فقهی
غیبت مخالفان

۶۹

چکیده

برخی افراد با دستاویز قراردادن پاره‌ای از عبارات امام خمینی علیه السلام در برخی کتب فقهی ایشان، راجع به جواز غیبت مخالفان و اختصاص حرمت غیبت به مؤمنان در معنای اخص آن، سعی در تخریب چهره ایشان و به تبع آن تضعیف آموزه‌های ناب مکتب شیعی دارند. نوشتار حاضر با بازخوانی آرای ایشان بر آن است که اگرچه ایشان در دوران قبل از انقلاب و در آرای اولیه خود در حرمت غیبت، قید «ایمان» را لازم دانسته‌اند؛ اما اصولاً نمی‌توان این نظر را دیدگاه مذهب

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵.

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.
رایانامه: alimohamadian18@gmail.com

۳. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول.
رایانامه: elmimr@gmail.com

۴. استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.
رایانامه: fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

امامیه و همچنین نظر نهایی ایشان در مسئله تلقی نمود؛ زیرا بررسی آرای ایشان پس از انقلاب و در دوران رهبری جامعه اسلامی نشان می‌دهد که ایشان قایل به حرمت غیبت نسبت به همه مسلمانان شده است. بنابراین از آنجا که سخن آخرین هرکس نظر نهایی وی تلقی می‌گردد، باید رأی نهایی ایشان در باب غیبت را، حرمت عام آن نسبت به همه افراد دانست.

کلیدواژه: غیبت، مخالف، اسلام، ایمان، آرای فقهی امام خمینی.

مقدمه

خداوند در آیه دوازدهم سوره حجرات، مؤمنان را از غیبت برادران دینی خود بر حذر داشته است.^۱ مشهور فقهای امامیه با تفسیر خاصی از آیه یاد شده و با استناد به پاره‌ای از روایات، مناط در حرمت غیبت را «ایمان» دانسته و منصرف از کلمه «مؤمن» را شیعه دوازده امامی دانسته‌اند؛ بدین ترتیب غیبت غیرشیعیان از عموم ادله حرمت خارج شده و مجاز شمرده می‌شود (مفید، ۱۴۱۳، ۵۸۹؛ خوئی، حکیم، ۱۴۱۰، ۱۴/۲).

امام خمینی علیه السلام نیز در آرای فقهی اولیه‌شان به مانند کثیری از فقها قایل به شرطیت قید «ایمان» در تحقق حرمت غیبت شده، غیبت مخالفان را جایز می‌دانستند (خمینی، ۱۴۱۵، ۳۷۰/۱).

اما به نظر می‌رسد ایشان پس از عنایت عمیق به اهمیت احکام اجتماعی در اسلام و ورود در حوزه اجرایی و تفکر و اندیشه در روش عملی و پیاده کردن احکام در جامعه، لزوم تغییر در پاره‌ای از آرای فقهی خود را احساس نمودند. (ن.ک: گرجی، ۱۴۲۱، ۳۰۲). از جمله آرای فقهی ایشان، مسئله جواز یا حرمت غیبت مخالفان است.

نوشته فرارو از دو بخش کلی تشکیل شده است. در ابتدا با تبیین و تحلیل دیدگاه اولیه امام، به نقد ادله این قول پرداخته و چنین نتیجه‌گیری شده است که عموماً ادله حرمت غیبت، نسبت به مخالفان (اهل سنت) نیز جاری بوده و ادله از اثبات قید «ایمان» قاصر هستند.

در بخش دوم، رأی امام خمینی علیه السلام در دوران پس از انقلاب اسلامی است که در آن

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ».

رأی نهایی ایشان (حرمت عام غیبت نسبت به جمیع مسلمانان)، شناسایی و تحلیل شده است.

۱- تحلیل و نقد دیدگاه امام خمینی علیه السلام در دوران پیش از انقلاب اسلامی

عمده نظریات ایشان در مسئله غیبت، در سال‌های پیش از انقلاب و در کتاب «مکاسب محرمة» بیان گردیده است. مکاسب محرمة، اثری اجتهادی در فقه استدلالی، در موضوع انواع کسب‌های حرام و مسایل آن است که در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ ق (۱۳۳۷-۱۳۴۰ ش) به زبان عربی نگاشته شده است.

امام خمینی در این کتاب به نحو مبسوط به بیان احکام غیبت و حواشی مربوط به آن پرداخته‌اند. ایشان پس از آنکه در زمینه حرمت غیبت می‌نویسند: «غیبت به ادله اربعه حرام است؛ و ظاهراً غیبت از جمله گناهان کبیره است» (خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۳۷۰)؛ به بیان تفصیلی ادله حرمت غیبت پرداخته و سپس در مورد اشتراط قید ایمان در حرمت غیبت چنین می‌نگارند: «ظاهر این است که حرمت غیبت اختصاص به مؤمن (در معنای خاص آن) دارد؛ بنابراین غیبت مخالف جایز است.» (خمینی، ۱۴۱۵، ۱/۳۷۰).

ایشان سخن محدث بحرانی را که یکی از ادله جواز غیبت مخالفان را کفر ایشان دانسته^۱ و علت جواز غیبت مخالفان را قصور ادله از اثبات حرمت غیبت نسبت به آنان می‌داند. ایشان برای اثبات سخن خود به ادله‌ای استناد می‌کنند که در ادامه به تفصیل نقد و بررسی می‌شود.

۱-۱: تعلق حکم حرمت غیبت به مؤمن

یکی از ادله‌ای که امام خمینی در جواز غیبت مخالفان بدان استناد نموده‌اند، استدلال به آیه ۱۲ سوره حجرات و آیه ۱۹ سوره نور^۲ است. ایشان با این استدلال که حرمت

۱. بحرانی، ۱۴۱۵، ۱۸/۱۴۸.

۲. امام خمینی در زمینه صدق عنوان «مسلم» نسبت به مخالفان معتقد است در تحقق عنوان مسلم سه شرط: «۱- اعتقاد به خداوند؛ ۲- اعتقاد به وحدانیت خداوند؛ ۳- اعتقاد به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» لازم است و احتمال دارد اعتقاد به معاد نیز اجمالاً نزد منتشره جزو شروط تحقق عنوان مسلم باشد؛ لیکن در صدق این عنوان قید ولایت لازم نیست و دلیل آن استمرار سیره از صدر اسلام تا زمان حاضر بر معاشرت با ایشان است که دلالت بر اسلام آنان دارد (خمینی، ۱۴۲۱، ۳/۴۲۷).

۳. «إِنَّ الدِّينَ يُجْبُونَ أَنْ تُبَيِّعَ الْفَاجِشَةَ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابُ الْيَمِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

موجود در این آیات به مؤمن به معنای خاص آن اختصاص دارد، قایل به عدم حرمت غیبت مخالفان است (خمینی، ۱۴۱۵، ۳۷۷).

ایشان سخن فاضل‌ایروانی را که معتقد است اختلاف اسلام و ایمان در عصر ائمه به وجود آمده است و در زمان نزول آیات چنین اصطلاحی وجود نداشته،^۱ فاسد دانسته است و در این زمینه معتقد است:

«توهم اینکه اختلاف اسلام و ایمان، اصطلاحی است که در عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام به وجود آمده است و در زمان نزول آیات چنین اصطلاحی وجود نداشته است، فاسد است؛ زیرا اولاً: ائمه علیهم‌السلام چیزی را نمی‌گویند که خداوند و رسولش نگفته باشند... ثانیاً: ایمان قبل از نصب حضرت علی علیه‌السلام به ولایت عبارت از تصدیق به وحدانیت خدا و رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود...؛ اما بعد از نصب حضرت؛ یا بعد از وفات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اعتقاد به امامت و ولایت از ارکان ایمان گردید، پس قول خداوند که می‌فرماید: «مؤمنان با یکدیگر برادرند» (حجرات: ۱۰)، جعل اخوت و برادری بین مؤمنان واقعی می‌باشد؛ نهایت امر این است که در زمان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، غیرمنافق، به خاطر ایمان به خدا و رسول، مؤمن واقعی محسوب می‌شد، و بعد از وفات ایشان، مؤمن واقعی کسی است که ولایت علی علیه‌السلام را تصدیق نموده باشد؛ بنابراین خطاب «یا ایها المؤمنون» متوجه مؤمنان واقعی است؛ گرچه ارکان آن برحسب زمان مختلف باشد» (خمینی، ۱۴۱۵، ۳۷۷-۳۷۸).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال اول، شماره اول
زمستان ۱۳۹۴

۷۲

۱-۱-۱- نقد دلیل

باید گفت استدلال مزبور از جهات متعدد قابل مناقشه است. آیت‌الله سبحانی در نقد استدلال یادشده می‌نویسد:

«بعید نیست در اینجا دو اصطلاح با دو ملاک وجود داشته باشد؛ یکی ملاک طهارت و حلیت ذبح و صحت ازدواج و تناسل و مواریث؛ و به عبارتی ملاک وحدت و امکان معیشت اجتماعی؛ و دیگری ملاک قبول اعمال و سعادت اخروی. این مطلب بعید نیست؛ زیرا مشاهده می‌کنیم که برای خود لفظ مسلم در خود قرآن دو اصطلاح

۱. ن. ک: ایروانی، ۱۴۰۶، ۳۲/۱.

وجود دارد؛ گاهی در معنای تصدیق لسانی به کار می‌رود؛ مانند آیه: «وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^۱ و گاهی بر تصدیق لسانی و قلبی صدق می‌کند، مانند آیه: «هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ»^۲ (سبحانی، ۱۴۲۴، ۵۶۹).

مشا‌زالیه در تحقق ایمان مخالف برای احتراز از غیبت وی، ایمان ایشان به مجموعه تعالیم پیامبر به نحو اجمال را کافی می‌داند؛ اگرچه ایشان واقف بر ولایت نباشند؛ و این مقدار از ایمان را در صدق عنوان مؤمن کافی می‌داند؛ اگرچه این مقدار برای سعادت اخروی کافی نباشد (سبحانی، ۱۴۲۴، ۵۶۹).

اشکال دیگری که در تمسک به آیات مذکور وجود دارد این است که مفهوم‌گیری از آنها تنها در قالب «لقب» امکان‌پذیر است که اصولیان آن را اضعف مفهومات دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۸۱، ۱۰۷/۱؛ آخوندخراسانی، ۱۴۰۹، ۱۳۲/۲). بسیاری از خطابات قرآنی با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» وارد شده است؛ از باب نمونه در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳). آیا در اینجا نیز می‌توان گفت روزه فقط بر مؤمنان (شیعیان) واجب است و شامل مخالفان نمی‌شود؟!

بیان علامه طباطبایی در این باره چنین است: «قرار گرفتن خطاب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در ابتدای برخی از آیات، از قبیل تصدیق‌شماری دیگر به لفظ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» و لفظ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» براساس تشریف و احترام است، و منافاتی با عمومیت تکلیف، و سعه معنا و مراد آن ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۴/۱).

همچنین به نظر می‌رسد بسیاری از آیاتی که عنوان «آمنوا» دارند؛ مانند «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (مائده: ۱)، نوعی ضمانت اجرا محسوب می‌شوند؛ بدین معنی که گرچه خطاب عام است؛ خداوند می‌خواهد با خطاب به لفظ مؤمن، آنها را هرچه بیشتر به انجام عمل ترغیب کند و منظور اختصاص آن به گروهی خاص نیست (ن.ک):

۱. حجات: ۱۴: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا؛ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا؛ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا؛ وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». عربهای بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید؛ ولی بگویید اسلام آورده‌ایم؛ اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است».

۲. خداوند در آیات ۷۷ و ۷۸ سوره حج خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...؛ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَفِي هَذَا...؛ ای کسانی که «ایمان» آورده‌اید رکوع کنید، و سجود بجا آورید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید...؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید».

نراقی، ۱۴۱۷، ۲۹۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۲۹/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ۳۱۲؛ آملی، ۱۳۸۰، ۳۱۳/۹.

۱-۲: استدلال به روایات موجود

حضرت امام در مورد روایات معتقد است:

«آن دسته از روایات که در آنها لفظ مؤمن به کار رفته بر مطلوب ما دلالت دارد (و شامل مخالفان نمی‌شود)، و آن روایاتی که در آنها از لفظ «أخ» استفاده شده نیز مخالفان را شامل نمی‌شود و روایاتی که در آنها از لفظ «مسلم» استفاده شده، بسیاری از آنها مشتمل بر وجوهی هستند که موجب می‌شود آنها را درباره مؤمن بدانیم» (خمینی، ۱۴۱۵، ۳۷۸).

ایشان در ادامه برای اثبات سخن خود به برخی روایات زیر استناد می‌نمایند:

۱. روایت سلیمان بن خالد از امام باقر علیه السلام و ایشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مؤمن کسی است که مؤمنان نسبت به جان و مال خود او را امین بدانند؛ و مسلم کسی است که دیگران از دست و زبان او در امان باشند... و حرام است بر شخص مؤمن که بر مؤمن دیگری ظلم نماید؛ یا او را خوار کند؛ یا غیبت او را نماید» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷۸/۱۲).

۲. روایت حرث بن مغیره از امام صادق علیه السلام: «مسلمان برادر مسلمان است او چشم او و آینه او و راهنمای اوست، به وی خیانت نمی‌کند، فریض نمی‌دهد، به او ستم روا نمی‌دارد، به او دروغ نمی‌گوید و غیبتش را نمی‌کند» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۷۸/۱۲).

۳. روایت ابوذر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «ای ابوذر دشنام دادن مسلمان به برادر خود فسق است و جنگ با او کفر، خوردن گوشت او (غیبت کردن) از گناهان است... ابوذر گوید: از حضرت پرسیدم غیبت چیست؟ حضرت فرمودند: «گفتن چیزی در مورد برادرت که از آن اکراه داشته باشد» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۱/۱۲).

۴. روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام: «غیبت آن است که درباره برادرت چیزی را بگویی که خداوند پنهان داشته است» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۲/۱۲).

۲-۲-۱: نقد دلیل

استدلال مزبور از جهات مختلف ناتمام است؛ زیرا اولاً: احادیث باب منحصر در لفظ «مؤمن» یا «مسلم» نیست؛ بلکه در بسیاری از روایات لفظ «ناس» وارد شده است که نشان‌دهنده عدم جواز غیبت هر انسانی است. نوف بکالی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «ای نوف دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند حلال‌زاده است: در حالی که گوشت‌های مردم را با غیبت می‌خورد» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۳/۱۲).

حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدرش علیه السلام و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «خداوند خانه‌ای را که در آن گوشت وجود دارد، دشمن می‌دارد! به امام عرض کردند که ما گوشت را دوست داریم و خانه‌هایمان از آن خالی نیست. حضرت فرمودند: خانه گوشت، خانه‌ای است که در آن گوشت مردم با غیبت خورده می‌شود (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۲۸۴/۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۳۰۸/۶).

در روایت دیگری از پیامبر اسلام وارد شده است که در شب معراج بر قومی گذشتم که صورت خود را با ناخن می‌خراشیدند، به جبرئیل گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: «هولاء الذین یغتابون الناس» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۰۸/۱۰؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ۱۱۹/۹).

باید توجه داشت بین روایات باب که با الفاظ گوناگون (مانند مؤمن، مسلم، ناس) وارد شده‌اند تعارضی نیست تا اینکه یکی از آنها را حمل بر دیگری کنیم؛ زیرا همچنان که در علم اصول نیز ثابت شده است (مظفر، ۱۳۸۱، ۲۷/۲)؛ در بین مثبتین و بیشتر تعارضی وجود ندارد تا اینکه یکی حمل بر دیگری شود، و مادامی که بتوان به همه آنها عمل نمود حمل یکی بر دیگری وجهی نخواهد داشت.

یکی از فقهای معاصر با التفات به نکته مزبور در این زمینه می‌گوید: «و من الواضح عدم المنافاة بین هذه العناوین الثلاث (المؤمن، المسلم و الناس)؛ لأنّ إثبات شیء لاینفی ما عداه» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ۲۸۰).

۲-۲: عدم احترام مخالفان

یکی دیگر از ادله جواز غیبت مخالفان، عدم احترام آنان است: «حتی اگر اطلاق بعضی از روایات را بپذیریم و از تحکیم روایاتی که در مقام بیان این گونه روایات می باشند چشم پوشیم، شبهه ای در عدم احترام مخالفان وجود ندارد؛ بلکه این مطلب از ضروریات مذهب است؛ آن چنان که محققان گفته اند (...).» (خمینی، ۱۴۱۵، ۳۷۹).

ایشان در ادامه برای اثبات سخن خود روایت ابو حمزه از امام باقر علیه السلام را نقل می کند که راوی می گوید: «قلت له علیه السلام: إن بعض أصحابنا یفترون و یقذفون من خالفهم، فقال: الكف عنهم أجمل. ثم قال لی: و الله یا أبا حمزه إن الناس کلهم أولاد بغایا ما خلا شیعتنا...» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۷/۱۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲۸۵/۸).

۲-۲-۱: نقد دلیل

اما باید گفت این دلیل نیز ناتمام است. مکارم شیرازی در نقد این دلیل می نویسد: «مراد از مخالف کیست؟ آیا منظور ناصبی است؟ یا اشخاص معاند با ائمه معصومین علیهم السلام؟ یا کسی که فضیلت اهل بیت را انکار می کند؟ و یا مراد مطلق کسی است که امر ولایت را نمی شناسد؛ اگرچه دوست دار اهل بیت باشد؟ همچنان که بسیاری از اهل سنت و پیشوایان آنان این گونه هستند؛ تا آنجا که کتب بسیاری در مناقب اهل بیت تألیف نموده اند، و ایشان را بسیار دوست می دارند؛ اگرچه امامت ایشان را نشناسند؛ خاصه اینکه اگر این گونه افراد جاهل قاصر باشند و نه جاهل مقصر. اگر مقصود از مخالفان، قسم اول (دشمنان و ناصبیان) باشند؛ در این صورت شکی در عدم احترام آنان نیست؛ اما اگر ادعا شود که عدم حرمت عام بوده و موارد اخیر را نیز دربر می گیرد؛ در این صورت این سخن قابل مناقشه است؛ و شمول ادله برای این قسم از افراد محل اشکال است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ۲۷۹).

جعفر سبحانی نیز دیدگاه مزبور را نپذیرفته و معتقد است:

«آنچه شیخ انصاری از روایات مبنی بر اختصاص حرمت غیبت به اهل ولایت استظهار نموده، برای ما محقق نگردید؛ بلکه ظاهر آن است که غیبت از جمله اموری است که نظم معاش مؤمنان متوقف بر آن است و ظاهراً ایشان بین اسلامی که تمامی احکام بر آن مترتب می‌شود، و بین ایمانی که ملاک ثواب بردن و اهل سعادت بودن است تفکیکی قایل نشده است...؛ زیرا اولی ملاک ترتب احکام، و دومی ملاک ترتب ثواب است» (سبحانی، ۱۴۲۴، ۵۷۱).

روایات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد که مؤید این قول است. صیرفی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «الإسلام يحقن به الدم و تؤدى به الأمانة، و تستحل به الفروج؛ و الثواب على الإيمان» (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ۵۵۶/۲۰، کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۲۴). با اسلام خون انسان محفوظ، و ادای امانت او لازم، و ازدواج با افراد حلال می‌شود؛ لیکن ثواب (اخروی) به سبب ایمان (و اعتقاد قلبی) داده می‌شود.

سفیان بن سمط نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام در مورد اسلام و ایمان پرسش نمودم، حضرت فرمودند:

«الإسلام هو الظاهر الذى عليه الناس؛ شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله، و اقام الصلاة، و إيتاء الزكاة...؛ و قال الإيمان معرفة هذا الأمر مع هذا؛ فإن أقرّ بها و لم يعرف هذا الأمر كان مسلماً و كان ضالاً» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲/۲۴)؛ یعنی اسلام همان ظاهری است که مردم بر آن هستند؛ گواهی به توحید خداوند و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات...؛ لیکن ایمان عبارت است از اعتقاد به معرفت این امر (ولایت اهل بیت)؛ همراه با مبانی قبل (توحید، نبوت و...)؛ پس اگر فرد به اسلام اقرار نمود، لیکن ولایت اهل بیت را نشناخت، مسلمان و گمراه خواهد بود.

فاضل ایروانی از راه دیگری بر استدلال بالا ایراد گرفته است. ایشان پس از نقل سخن شیخ، این چنین بر ایشان ایراد می‌گیرند که ثابت نشده است تمام علت و مناط حرمت غیبت احترام است تا چنین نتیجه‌گیری شود که مخالفان به دلیل نداشتن احترام از این حکم استثنا هستند، و شاید نفس حفظ زبان از تعرض به اعراض نیز در علت و مناط حکم دخیل باشد (ایروانی، ۱۴/۳۴۴).

۲-۲-۲: نقد استدلال به روایت ابو حمزه

همان گونه که بیان شد امام خمینی علیه السلام و برخی از فقهای دیگر در اثبات عدم حرمت غیبت مخالف به روایت ابو حمزه استناد نموده بودند؛ اما استدلال به روایت مزبور از هر دو جهت (سند و دلالت) با اشکالات عدیده روبرو است؛ زیرا در سند این روایت حسن بن عبدالرحمان وجود دارد که این شخص مجهول است و لذا مجلسی در «مرآة العقول» این حدیث را ضعیف شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳۰۶/۲۶).

مشکل دیگر وجود علی بن عباس در سند روایت است که توسط رجال به شدت مورد مذمت قرار گرفته است. نجاشی در رجال و خوئی در معجم رجال حدیث، وی را شخصی بسیار ضعیف می دانند که به خاطر غلو، از روایات او روی برگردانده شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۵۵). علامه حلی در کتب رجالی خود، خلاصة الأقوال و ایضاح الأشتباه، و ابن غضائری در کتاب الضعفاء، درباره وی می نویسند: «وی تألیفاتی دارد که نشانگر خبائث و سستی مذهب اوست، به او توجه نمی شود و به روایاتش اعتماد نمی شود» (علامه حلی، ۲۳۴؛ همو، ۲۱۹؛ ابن غضائری، ۷۹).

اما از نظر دلالت نیز این حدیث قابل مناقشه است. زیرا روایت یادشده، توده مردم را اولاد بغی دانسته است؛ در صورتی که این امر خلاف ضرورت، سیره اهل بیت، و عقل می باشد و صدور آن از معصوم در غایت بُعد است.

در کتب معتبر شیعی روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که مدلول آن در تعارض صریح با حدیث مذکور قرار دارد. نمونه بارز آن، روایتی مشهور است که در آن حضرت امام صادق علیه السلام یکی از شیعیان خود را به علت اینکه به کنیز خود نسبت زنا زاده بودن می دهد، به شدت مورد مذمت قرار می دهند و وقتی وی سعی در توجیه سخن خود با استناد به مشرک بودن مادر کنیز می کند، حضرت می فرمایند: «أما علمت أن لكل أمة نکاحاً»؛ آیا نمی دانی که هر امتی برای خود نکاحی دارد؟ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۴/۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ۳۶/۱۶). این مضمون در روایات دیگر نیز تکرار شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰۰/۲۱).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال اول، شماره اول
زمستان ۱۳۹۴
۷۸

۳-۲: برپایی سیره بر جواز غیبت ایشان

آخرین دلیلی که امام خمینی علیه السلام، به عنوان مؤیدی در جواز غیبت مخالفان بدان استناد

نموده‌اند، قیام سیره بر غیبت و هجو مخالفین است: «أَنَّ السَّيْرَةَ أَيْضاً قَائِمَةٌ عَلَى غَيْبَتِهِمْ» (خمینی، ۱۴۱۵، ۳۸۰).

در توضیح مطلب باید گفت برخی از فقها مانند صاحب جواهر و محقق خوئی ادعای جاری شدن سیره شیعه امامیه؛ اعم از عوام و خواص، بر غیبت و هجو و لعن مخالفان کرده و حتی آن را از ضروریات مذهب دانسته‌اند.^۱

۲-۳-۱: نقد دلیل:

باید گفت مضاف بر اینکه ادعای وجود چنین سیره‌ای در بین متشرعه اول مناقشه و کلام است؛ در صورت پذیرش آن نیز بعید نیست سیره ادعایی مذکور از همان مواردی باشد که شیخ انصاری در مبحث معاطات بدان اشاره نموده است؛ یعنی سیره‌ای که از جانب متشرعه از روی تسامح و قلت مبالات حادث شده باشد، و هیچ ربط و اتصالی به معصوم علیه السلام نداشته باشد (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۲۶/۲)؛ لذا با وجود شک در حجیت چنین سیره‌ای، سیره ادعایی از درجه اعتبار ساقط خواهد گردید؛ زیرا هیچ حجتی نیست مگر به موجب قطع و یقین، و از آنجا که ما نسبت به این سیره قطع نداریم؛ بلکه حتی نسبت به وقوع آن تردید جدی وجود دارد؛ لذا سیره مذکور از درجه اعتبار ساقط خواهد گردید (ن.ک: مظفر، ۱۳۸۱، ۲۱۱/۲).

بازخوانی دیدگاه
امام خمینی علیه السلام
در باب حکم فقهی
غیبت مخالفان

۷۹

روایاتی نیز که ایشان به عنوان مؤیدی بر وجود سیره مذکور بدان استناد نموده‌اند بر مطلوب آنها دلالت ندارد. از جمله این اخبار، روایتی منتسب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در آن حضرت می‌فرماید: «هرگاه پس از من اهل بدعت را دیدید از آنها بیزارى جوئید و بسیار به آنها دشنام بدهید و درباره آنها بد بگوئید و طعن بزنید...» (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۷۵/۲)؛ زیرا آن چنان که معلوم است مورد حدیث مربوط به اهل بدعت است و نه لزوماً تمامی مخالفان.

به راستی با چه منطقی می‌توان این حکم را حتی در مورد جاهل قاصر عامی که دین خود را از پدرانش گرفته تعمیم داد؟! از این رو شهید مطهری درباره افرادی که دارای

۱. ن.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ۶۲/۲۲.

صفت تسلیم باشند؛ ولی به عللی حقیقت اسلام بر آنها مکتوم مانده باشد، با عبارت «مسلم فطری» یاد می‌کند. وی بر این اعتقاد است که خداوند هرگز این گونه افراد را معذب نمی‌سازد، و این افراد اهل نجات از دوزخ هستند (مطهری، ۱۳۸۸، ۲۷۰).

باید گفت روایت مزبور حتی با ظاهر آیات قرآن نیز مخالف است. خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛ به آنانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا خدا را از روی عداوت و بدون آگاهی دشنام دهند. پر واضح است که از نظر عقل و منطق دشنام‌دادن به کسی حتی اگر بی‌دین باشد، نه تنها او را از راهی که رفته برنخواهد گرداند؛ بلکه او منطق مسلمانان را ضعیف دانسته و بر عقیده باطل خود اصرار خواهد ورزید.

۲- بررسی نظریات امام خمینی علیه السلام پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی

به عنوان مقدمه باید گفت با توجه به مشاغل عدیده‌ای که برای حضرت امام در دوران بعد از انقلاب اسلامی ایجاد گردید و ایشان بنا به تکلیف الهی خویش اداره جامعه اسلامی را برعهده گرفتند؛ لذا طبیعی است که نتوانند به نحو مبسوط و مفصل به تألیف کتب فقهی استدلالی همت گمارده و به تنقیح آرای سابق خویش پردازند؛ از این رو نظریاتی که امام خمینی علیه السلام پس از انقلاب، و پس از ورود عمیق در عرصه مسایل حکومتی در بحث یادشده بیان داشته‌اند، بیشتر در کتاب صحیفه ایشان، و احياناً در پاره‌ای از موارد در رساله استفتائات یا توضیح المسائل بیان گردیده است.

باید اذعان نمود در آثار مذکور، مرحوم امام آن‌چنان از عمق وجود و با تمام شور و احساس اسلامی از اخوت مسلمانان سخن می‌گویند و بر برادری بین مسلمانان و احترام فرق مختلف ایشان در فقه اسلام تأکید می‌نمایند که راه را بر هرگونه طعن طاعنان و تفسیر مغرضانه از سخنان ایشان بر می‌بندد که می‌گویند مرحوم امام سخنان اخیر خود را صرفاً بر اساس متغیر مصلحت ایراد نموده و حکم اولی مسئله از دیدگاه ایشان همان جواز اغتیاب و عدم حرمت مخالفان است.^۱

۱. تبلیغاتی که امروزه و با گسترش وسایل ارتباط جمعی توسط سلفی‌ها و وهابی‌ها، که توسط مستکبران جهانی حمایت و هدایت می‌شوند، در فضای مجازی بر علیه مکتب تشیع و شخص حضرت امام مشاهده می‌گردد نمونه

تأمل در فرمایش‌های اخیر ایشان به خوبی ما را به این امر رهنمون می‌سازد که در دیدگاه ایشان تبدل رخ نموده و بسیار مستبعد است که مرحوم امام صرفاً با متغیرهایی مانند مصلحت سخن رانده باشند.

درواقع، سخنان حضرت امام چنان صراحت در مطلوب دارند و آن‌چنان از بسامد بالایی برخوردارند که نمی‌توان بدین دیدگاه قایل گردید که ایشان در فرمایشات اخیر صرفاً براساس عناوین ثانوی نظریات ممتاز خود را ایراد نموده باشند.

نکته‌ای که عنایت به آن وقوع تبدل در دیدگاه امام را تقویت می‌نماید این است که تغییر آرای ایشان صرفاً مربوط به بحث مذکور نبوده و حضرت امام در زمینه‌های دیگری از قبیل: شطرنج، موسیقی و... نیز در آرای خود تحوّل داشته‌اند^۱ و در مورد عناوین مذکور دیگر نمی‌توان از مصلحت سخن راند و تغییر رأی ایشان را صرفاً براساس متغیرهای ثانوی تفسیر نمود. بیاناتی که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد آن‌چنان صراحت در مطلوب دارند که بر شخص متأمل و منصف راه را بر هرگونه تفسیر ناروا از سخنان امام می‌بندد. در اینجا برای اثبات مدعای خویش به بیان نمونه‌هایی از آرای درخشان و ممتاز حضرت در این زمینه پرداخته و آرای جدید ایشان در بحث مذکور مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

بازخوانی دیدگاه
امام خمینی علیه السلام
در باب حکم فقهی
غیبت مخالفان

۸۱

۱-۲: تفسیری متکامل و مترقی از آیه اخوت (أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ أَخَوَةً)

همان‌گونه که پیشتر بیان گردید مرحوم امام در رأی قدیم خویش منظور از «أخ» در آیه اخوت را به قرینه وجود لفظ «مؤمن» در آیه، به معنای شیعه دوازده‌امامی دانسته و

کوچکی از این قبیل تحرکات مسموم هستند که حضرت امام را متهم به نوعی رویکرد دوپهلوی راجع به اهل سنت می‌نمایند، و با ذکر پاره‌ای از عبارات امام در آثار متقدم ایشان، سخنان اخیر معظم‌له را تعارفاتی بی‌پایه و اساس و بیاناتی که صرفاً براساس تقیّه صادر شده است جلوه می‌دهند. ایشان عبارات اخیر حضرت امام راجع به اخوت و احترام بین مسلمانان را فاقد وجهت، و سخنانی برخلاف میل باطنی ایشان تفسیر می‌نمایند.

۱. ن. ک. خمینی، ۱۳۸۶، ۱۲/۴۴۰؛ خمینی، ۱۳۸۶، ۲۱/۱۲۹؛ خمینی، ۱۳۸۶، ۱۵۱.

محمد سروش محلاتی در باب اقسام دوره‌های فقه امام معتقد است: «فقه حضرت امام را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره اول قبل از تحریر الوسیله؛ دوره دوم بعد از تألیف تحریر الوسیله؛ و دوره سوم پس از پیروزی انقلاب اسلامی... اهمیت مرحله سوم از این جهت است که فقهی بزرگ و صاحب فتوا خود متصدی حکومت شده است و فرصتی برای سنجش فتاوا در مقام عمل پیش آمده، تا معلوم شود که آیا این فتاوا قابل اجرا است یا ممکن است در اجرا مشکلاتی به وجود بیاید؟ نامه حضرت امام به مرحوم قدیری نشان می‌دهد که در مرحله سوم، مسئله از حد یک تفاوت رأی و نظر فقهی که یک امر کاملاً ساده و عادی در بین فقها است، گذشته است و اساساً نگاه طرفین به فقه متفاوت شده است...» (سروش محلاتی، ۱۳۹۳).

اهل سنت را از شمول آیه مذکور خارج می‌دانستند؛ از این رو ایشان در مورد حرمت غیبت با توجه به اینکه در آیه غیبت از خوردن گوشت برادر مرده نهی شده است (لحم اخیه المیتة)، با این استدلال که بین ما و اهل سنت برادری وجود ندارد، غیبت ایشان را جایز می‌دانستند. پُر واضح است اگر اثبات شود که ایشان در رأی متأخر خود تفسیر نوینی از آیه ارایه نموده‌اند و لفظ «مؤمن» و «اخ» موجود در آیه را در مورد همه مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی به کار برده‌اند، و موارد و مصادیق شمول آیه از نظر ایشان شامل جمیع مسلمانان گردیده است؛ بالضروره حکم تبدیل شود خوب است. مستفاد از آیه غیبت نیز با توجه به مبنای اخیر ایشان دستخوش تحول اساسی خواهد گشت و حرمت غیبت شامل همه مسلمانان خواهد شد. با شواهدی که در ادامه می‌آید به نظر می‌رسد این فتوا دستخوش تغییر اساسی گردیده است.

حضرت امام در یکی از سخنرانی‌های خود با موضوع «توطئه دشمنان اسلام در ایجاد اختلاف بین امت اسلامی» با ارایه تفسیری نوین از آیه اخوت: «انما المؤمنون اخوة» می‌گوید:

«اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را با هم متحد کند و يك امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند... نقشه قدرت‌های بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی این است که این قشرهای مسلم را که خدای تبارک و تعالی بین آنها «اخوت» ایجاد کرده است، و مؤمنون را به نام اخوت یاد فرموده است از هم جدا کنند، و به اسم ملت تُرک، ملت کُرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند؛ بلکه با هم دشمن کنند و این درست برخلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم. تمام مسلمین با هم برادرند و برابرند و هیچ يك از آنها از دیگری جدا نیستند و همه آنها زیر پرچم اسلام و زیر پرچم توحید باید باشند» (خمینی، ۱۳۸۶، ۱۳/۴۴۳-۴۴۴).

همان گونه که ملاحظه شد، مرحوم امام در این فراز صریحاً لفظ مؤمن را شامل مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی دانسته و تصریح نموده‌اند که خداوند بین مسلمانان اعم از شیعه و سنی عقد اخوت برقرار نموده است و مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی با یکدیگر برادرند.

همچنین ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «مسلم که نمی‌تواند به مسلم دیگر ضرر

بزند، مسلم برادر مسلم است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» قرآن کریم، عقد اخوت بین مسلمانها انداخته است، برادر که به برادر ضرر نمی زند» (خمینی، ۱۳۸۶، ۱۰/۲۴۹).

بیانات حضرت امام در این زمینه به مناسبت های مختلف ثبت و ضبط گردیده است. در ذیل به ذکر فزانهایی چند از میان موارد متعدد از بیانات ایشان که مؤید سخن بالا است اشاره می کنیم.

«برادران شیعه و سنی ما، هوشیار باشید... شما همه با هم برادر هستید و قرآن کریم بین مسلمین عقد اخوت خوانده است، مؤمنین همه با هم برادر هستند» (خمینی، ۱۳۸۶، ۳۱/۱۴).

«مسلمین باید بیدار باشند... چنانچه اختلافی بین ملت ایران با ملت های دیگر بیفتد، اختلافی ما بین برادرهای اهل سنت ما با برادرهای اهل تشیع ما واقع بشود، این به ضرر همه مان هست، به ضرر همه مسلمین هست. و آنهایی که می خواهند ایجاد تفرقه بکنند اینها نه اهل سنت هستند و نه اهل تشیع. آنها کسانی هستند که کارگردانان دولت های ابرقدرت و در خدمت آنها هستند.» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ۱۳/۱۳۳).

امام خمینی در جای دیگری می گوید:

«قرآن می فرماید که: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و غیر از برادری پیش مؤمنین چیزی

نیست. منحصر برادرند نه غیر برادر. این هیچ نیست الا برادری. برای این است که اگر ما هیچ جهتی را ملاحظه نکنیم الا برادری خودمان را، انسجام پیدا می کنیم. همه مؤمنین را قرآن می خواهد که با هم برادر باشند و غیر از این هم نباشد در کار. اگر همه مؤمنین در تمام کشورهای اسلامی همین يك دستور خدا را که خدا عقد اخوت بینشان انداخته است، همین يك دستور را عمل بکنند، قابل آسیب دیگر نیست. اگر يك میلیارد جمعیت مسلمان، يك میلیارد جمعیت مسلمان که مع الأسف يك میلیارد جمعیتی هستند که تحت سلطه غیر هستند، يك میلیارد جمعیت تحت سلطه دو یست و پنجاه میلیون، اگر این يك میلیارد جمعیت به این حکم خدا سر نهاده باشند، اطاعت کرده بودند همین يك حکم را که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» برادرند اینها، اگر این برادری در همه جا بود، اگر، این برادری در تمام قشرهای ملت ها بود، این گرفتاری ها برای ما پیدا نمی شد» (خمینی، ۱۳۸۶، ۱۱/۴۹۱).

«اسلام از اول دارای يك همچو مقصدی بوده و خصوصاً در بین مؤمنین، در بین مسلمین، اخوت را سفارش فرموده است، بلکه ایجاد- تشریح- فرموده است... و ما باید با همه برادر باشیم؛ با همه، همه مسلمین برادر باشیم و در مقابل کفار بایستیم، نه اینکه ما در مقابل مسلمین بایستیم» (خمینی، ۱۳۸۶، ۴۰۵/۱۶).

۲-۲: احترام اهل سنت

مرحوم امام خمینی در پاسخ به استفتایی در مورد اینکه رفتار حکومت اسلامی با اقلیت‌های مذهبی مانند اهل سنت در حکومت اسلامی چگونه خواهد بود؟ بر این امر تصریح می‌کنند که اولاً: برادران اهل سنت هرگز از اقلیت‌های مذهبی نیستند؛ و ثانیاً: اسلام آنها را محترم شمرده است. ما به آنان تمام حقوقشان را می‌دهیم (خمینی، ۱۳۸۶، ۲۹۲/۵). امام خمینی در این فتوا به صراحت بر احترام اهل سنت در اسلام ناب محمدی تأکید نموده‌اند.

همچنین ایشان در ضمن یک سخنرانی در سال‌های بعد از انقلاب قول به «عدم احترام اهل سنت» را اغفال، تبلیغات سوء، سخن غیرظاهر و غیر صحیح بر شمرده‌اند: «روحانیون در درجه اول مسئولیت هستند. روحانیون باید بروند در بلاد و در جاهایی که دوردست است، لازم است که بروند در دهات و قصبات اعلام کنند مسایلی را که ما می‌گوییم. در جاهای دورافتاده ممکن است که يك "اغفال‌هایی" باشد، يك تبلیغات سوئی باشد. اینها در مراکز مثل تهران یا سایر بلاد عظیم نمی‌توانند تبلیغات خلاف بکنند؛ لکن در قرا و قصبات دورافتاده، يك حرف‌های غیرظاهر و غیر صحیح می‌زنند؛ مثلاً می‌گویند که اقلیت‌های مذهبی در حکومت اسلام باید از بین بروند! این خلاف اسلام است. اسلام اقلیت‌های مذهبی را احترام گذاشته است؛ اسلام اقلیت‌های مذهبی را محترم می‌شمرد.» (خمینی، ۱۳۸۶، ۸۴/۶)

همچنین ایشان در مناسبت‌های مختلف تأکید می‌کنند که: «من مکرر اعلام کرده‌ام در اسلام نژاد، زبان، قومیت و گروه و ناحیه مطرح نیست. تمام مسلمین؛ چه اهل سنت و چه شیعی؛ برادر و برابر و همه برخوردار از همه مزایا و حقوق اسلامی هستند» (خمینی، ۱۳۸۶، ۳۵۲/۹).

۲-۳: برخی فتاوی‌ امام خمینی در پاسخ به استفتائات

در رساله توضیح المسائل و همچنین در برخی از استفتائات ایشان فتاوی‌ مشاهده می‌شود که مؤید نظر اخیر ایشان راجع به حرمت غیبت نسبت به جمیع مسلمانان و محترم شمردن همگی طوایف اسلامی می‌باشد. ایشان در پاسخ به سؤال شخصی مبنی بر اینکه غیبت اهل سنت چه حکمی دارد چنین فتوا می‌دهند که: «از غیبت باید پرهیز شود» (خمینی، ۱۴۲۲، ۱/۱۱۱). همان‌گونه که مشاهده می‌شود حضرت امام در این فتوا غیبت اهل سنت را جایز نمی‌دانند.

همچنین ایشان در رساله استفتائات خویش در پاسخ به سؤالی راجع به حرمت غیبت، به‌طور کلی چنین فتوا می‌دهند: «عیب‌جویی و تنقیص مسلمان جایز نیست» (خمینی، ۱۴۲۲، ۲/۶۱۸).

نتیجه

اصل اولی در باب غیبت، حرمت آن است؛ اما برخی فقهای امامیه با تفسیر خاصی از آیات قرآنی، و استناد به پاره‌ای از روایات، ملاک و مناط در حرمت غیبت را «ایمان» دانسته و منصرف از کلمه مؤمن را شیعه دوازده‌امامی دانسته‌اند؛ بدین ترتیب غیبت غیرشیعیان از عموم ادله حرمت خارج شده و مجاز شمرده می‌شود. امام خمینی رحمته‌الله نیز در آرای فقهی اولیه‌شان قایل به شرطیت قید «ایمان» در تحقق حرمت غیبت شده، غیبت مخالفان را جایز شمرده‌اند.

اما همان‌گونه که در این نوشتار به‌طور مبسوط بیان گردید، ادله‌ای که ایشان و برخی از فقها برای جواز اغتیاب اهل سنت بیان نموده‌اند تام نبوده، و اصولاً نمی‌توان این نظر را دیدگاه مذهب شیعه امامیه و مطابق با سیره اهل بیت علیهم‌السلام؛ همچنین نظر نهایی امام خمینی رحمته‌الله در مسئله مزبور تلقی کرد؛ زیرا از یک سو بطلان ادله ادعایی قائلان به جواز غیبت اهل سنت در این نوشتار مشخص گردید؛ و از دیگر سوی تأمل و مذاقه در آرای حضرت امام پس از انقلاب و در دوران زعامت و رهبری جامعه اسلامی نشان داد که ایشان از نظرگاهی ممتاز، قایل به حرمت غیبت نسبت به همه مسلمانان گردیده‌اند؛ بنابراین از آنجا که سخن آخرین هرکس نظر نهایی

وی تلقی می‌شود، باید رأی نهایی ایشان در باب غیبت را، حرمت عام آن نسبت به همه افراد دانست.

منابع

قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
۲. آملی، میرزا محمد تقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: بی‌جا.
۳. ایروانی، علی بن عبدالحسین. (۱۴۰۶ق). حاشیة المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. بحرانی، آل‌عصفور. (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. حرّعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
۶. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (المحشّی). بیروت: دارالتعارف.
۷. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۴). توضیح المسائل. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. — (۱۳۸۶ش). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. — (۱۴۱۵ق). المکاسب المحرمة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. — (۱۴۲۲ق). استفتاءات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. — (۱۴۲۱ق). کتاب الطهارة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). التتبیح فی شرح العروة الوثقی. قم: بی‌جا.
۱۳. — (بی‌تا). مصباح الفقاهة (المکاسب). قم: بی‌جا.
۱۴. — (بی‌تا). معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات الرجال. قم: بی‌جا.
۱۵. روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دارالکتاب-مدرسه امام صادق.
۱۶. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴ق). المواهب فی تحریر أحكام المکاسب. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۷. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.
۱۸. سروش محلاتی. (۱۳۹۳). فقه امام خمینی پس از انقلاب اسلامی. روزنامه جمهوری اسلامی. مورخه: ۱۳۹۳/۰۳/۱۹.
۱۹. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی شیخ اعظم.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف.
۲۱. — (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال اول، شماره اول
زمستان ۱۳۹۴

۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طباطبائی بروجردی، حسین. (۱۴۲۹ق). جامع أحادیث الشیعه. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۲۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایه. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۵. _____ (۱۴۰۷ق). تہذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیہ.
۲۶. علامہ حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). ایضاح الاشتباه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. _____ (۱۳۸۱ق). رجال العلامة. نجف: منشورات المطبعة الحیدریہ.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶ق). القواعد الفقہیہ. قم: چاپخانه مهر.
۲۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیہ.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم. (۱۴۲۱ق). تاریخ فقہ و فقہاء. تهران: مؤسسہ سمت.
۳۱. مجلسی دوم، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. تهران: دار الکتب الإسلامیہ.
۳۲. محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسۃ آل البيت.
۳۳. مطہری، مرتضیٰ. (بی تا). فقہ و حقوق. قم: بی جا.
۳۴. _____ (۱۳۸۸ش). عدل الہی. تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۱ق). اصول الفقہ. قم: دار التفسیر.
۳۶. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگرہ جہانی ہزارہ شیخ مفید.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۶ق). أنوار الفقہاء - کتاب التجارة. قم: انتشارات مدرسہ امام علی علیہ السلام.
۳۸. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۰. نراقی، مولیٰ احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی